

Tabii İlimler

İlmler Daveti
Kalam

فَنَّةُ الْعِلْمِ الطَّبِيعِيِّ
الوجود والسرارة - فروع الماديين
مع قشوره

Muh. Ferid Jecdi, Mecellestul-Ezher,
VII, 501-505

'ALAWI (al-), Ġamāl al-Dīn

1988 « İskāliyyat al-'alāqa bayna al-'ilm al-ṭabī'ī wa mā ba'da al-ṭabī'a », (La problématique de la relation entre la physique et la métaphysique chez Ibn Ruşd), *Revue de la Faculté des lettres de Fès*, p. 7-51.

15 ARALIK 1990

-İbn Rüşd

-Tabiiyyat

-Ma badettabia

Tabii İlimler

İlmler Daveti

علم الطبيعة
فروع التسمية الحديثة

Muhammed Ferid Jecdi, Mecellestul-Ez-
her, VII, 557-560

Edited by
Fuat Sezgin

ISLAMIC
PHILOSOPHY

Volume 21

Rasā'il
Ikhwān aṣ-ṣafā' wa-
khillān al-wafā'
(2nd half 4th/10th cent.)

Texts and Studies
Collected and Reprinted

II

1999

Institute for the History of Arabic-Islamic Science
at the Johann Wolfgang Goethe University
Frankfurt am Main

Volume
21

RASĀ'IL
IKHWĀN AṢ-ṢAFĀ' WA-
KHILLĀN AL-WAFĀ'
(2nd half 4th/10th cent.)

TEXTS AND STUDIES

II

Collected and reprinted

by
Fuat Sezgin

in collaboration with
Mazen Amawi, Carl Ehrig-Eggert,
Eckhard Neubauer

1999

Institute for the History of Arabic-Islamic Science
at the Johann Wolfgang Goethe University
Frankfurt am Main

Türkiye Diyanet Vakfı İlâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
em. No:	73696
is. No:	181.2 15L.P

Tablolar (190058)

العلوم الطبيعية

عند إخوان الصفا

إخوان الصفا هي جمعية علمية تأسست في البصرة في القرن العاشر الميلادي ، ولم يعلم على التحقيق الزمن الذي عاشت فيه ولا أسماء الأشخاص الذين تألفت منهم . لأن الذين كانوا ينتمون إلى هذه الجمعية يرمون إلى معرفة الحقيقة على حسب الطاقة البشرية وأن كتمان أعضاء هذه الجمعية ساق كثيرين إلى الزعم أن لهم غايات سياسية . ولكن إذا تصفنا رسائلهم القيمة التي نشرها مع كتم أسمائهم تيقنا أن الهدف الذي كانوا يرمون إليه إنما هو إحصاء العلوم في ذلك الزمن .

وإن أول الباحثين في هذه الجمعية هو العلامة الألماني المستشرق (ديترسي) الذي أبان فضل هذا المجموع العلمي القديم وترجم منتجاً من كتبه ولا سيما ما يتعلق بالعلوم الطبيعية . وهو أول من نشر عن جمعية إخوان الصفا أيضاً في اللغة العربية . وفي مقدمة الكتاب الذي طبع في القاهرة عام ١٩٢٨ كلمة للدكتور طه حسين والعلامة أحمد زكي باشا ، وكلاهما أشار إلى أن هذه الجمعية نشأت في القرن العاشر ، ولكنهما لم يلحا إلى ما تحويه تلك الرسائل من الكنوز في العلوم الطبيعية .

والغرض من مراقبة الطبيعة عند هذه الجمعية هو التوصل إلى الهدف الأسمى والغاية العليا التي هي معرفة الصانع والتقرب إليه بالكمال النفسي ، وهكذا نرى إخوان الصفا يبدأون بالعلم الأدنى إلى أن يصلوا إلى العلم الأعلى وهو العلم الآلهي .
وأكبر حاملهم على البحث في العالم كله هو إدراك ماهية الإنسان الذي هو ثمرة الطبيعة وتاج الخليقة ، واعتقادهم أن الإنسان عالم صغير كما أن العالم إنسان كبير فيقولون (إن

العلوم الطبيعية عند إخوان الصفا

٥١٤

جميع السماوات السبع والأرضين وما بينهما جسم واحد بجميع أفلاكه وإن له نفساً واحدة سارية قواها في جميع أجزائها كسريان نفس الإنسان الواحد في جميع أجزاء جسده .
والطبيعة عندهم تنقسم إلى قسمين (الأهات الكليات) وهي النار والهواء والماء والأرض وثلاثة هي (المولدات الجزئيات) وهي الحيوان والنبات والمعادن . ويعبرون عن الطبيعة بقوة من قوى النفس الكلية المنبثقة في جميع الأجسام ويبدون هناك اتساقاً في المعنى بين التعبير الشرعي للملائكة ، والتعبير الفلسفي لقوى الطبيعة وإن كان هناك اختلاف في اللفظ وقوى النفس الكلية الفلكية السارية في جميع الأجسام المسماة (الطبيعة) تنقش إجناس الكائنات وتصورها .

والذي يثير إعجابنا من إخوان الصفا في مباحثهم الطبيعية هو توافق بعض نظرياتهم الطبيعية للنظريات الأوروبية الحديثة . ومن أهم هذه النظريات نظرية داروين الانكيزي في النشوء والارتقاء فنجد إخوان الصفا كانوا يرون أيضاً أن آخر مرتبة من مراتب المعادن متصلة بأول مرتبة من مراتب النبات ، وأن آخر مرتبة من مراتب النبات متصلة بأول مرتبة من مراتب الحيوان وأن آخر مرتبة من مراتب الحيوان متصلة بأول مرتبة من مراتب الإنسان . ومراتب الإنسان عندهم أيضاً ليست واحدة ، فهم الذين يسعون إلى الكمال النفسي وهم في أرقى الدرجات . وإن الأدنى في المرتبة خادم للاشرف ومسخر له لجسم النبات غذاء لجسم الحيوان لأنه دون رتبته ، والنفس الحيوانية مسخرة للنفس الحيوانية الناطقة . فنرى هنا شيئاً من نظرية تنازع البقاء ، التي كان لها شأن في الفلسفة الأوروبية في القرن الماضي ، وأكبر الداعين إلى هذا المذهب هو الشاعر الفيلسوف الألماني (نيتشه) على أن إخوان الصفا لا يطمئنون إلى هذا المذهب ونجد عدم اطمئنانهم في تلك القصة الخيالية المحكية على لسان الحيوانات التي تشتكي ظلم البشر .

وإن في آخر كل مرتبة من المراتب جسماً خاصاً ، فاطراف المعادن ما يلي التراب الجص وما يلي الساقوت فهو الذهب الأحمر ؛ لأن الباقوت كما يعتقد أكثر علماء الاحجار أرقى مرتبة من مراتب الأحجار . وأما مرتبة النبات ما يلي المعادن فهي خضراء الدم . وأرقى أنواع النبات النخل . أما رتبة الحيوانية التي تلي رتبة الانسانية فليست من جهة واحدة ، ولكن من عدة وجوه ؛ لأن رتبة الإنسان لما كانت معدناً للفضل وينبوعاً للمناقب لم يستوعبها

او با اوحدی بلیانی (همانجا) نیز هم‌نشین و هم سخن بوده است. وی در ۹۹۰ق/۱۵۸۲م به دارالسلطنه قزوین رفت و نزد امیرشمس‌الدین محمدکرمانی (دربارۀ احوال او، نک: والده، ۷۴۴-۷۴۵) تقرب پیدا کرد و تولیت اوقاف خوانسار از طرف او به تابعی واگذار شد. تابعی به زادگاه خود خوانسار رفت و همان‌جا در گذشت (کاشانی، خاضع، همانجاها).

تاریخ درگذشت تابعی به اختلاف، سالهای ۱۰۱۷، ۱۰۱۸ و ۱۰۳۵ق یاد شده است (علی حسن خان، ۷۷؛ خلیل، ۳۹؛ گلچین، ۲۸۰/۱)، اما سال ۱۰۱۸ق درست‌تر به نظر می‌رسد (همانجا). نمونه‌هایی از اشعار او را در تذکره‌ها می‌توان یافت (نک: کاشانی، همانجا؛ بخشی، ۳۸).

۳. تابعی شیرازی، میرمحمد، شاعر سده‌های ۱۰-۱۱ ق. برخی او را قمی می‌دانند. وی ظاهراً به هندوستان رفته، و آنجا اقامت کرده است (عظیم‌آبادی، ۲۷۵؛ نورالحسن، ۱۷؛ رکن‌زاده آدمیت، ۴/۲). سال فوت او را ۱۰۵۰ق/۱۶۴۰م و نیز ۱۰۰۵ق/۱۵۹۷م نوشته‌اند. ابیاتی از او در تذکره‌ها دیده می‌شود (عظیم‌آبادی، خلیل، همانجاها).

۴. تابعی هروی، از شاعران سده ۹ق و از مردم هرات (علیشیر، ۱۶۷). او در آوازخوانی، نقاشی و نواختن نی دستی داشت و بدین‌سبب، به تابعی نایی و تابعی نقاش نیز مشهور بود (همو، نیز علی حسن خان، همانجاها؛ عظیم‌آبادی، ۲۷۴).

سامی (۱۶۰۳/۳) از شاعری با تخلص تابعی یاد کرده است. یک رباعی که او از این شاعر نقل می‌کند، همان است که در مآخذ دیگر از تابعی هروی نقل شده است و به نظر می‌رسد که مراد او همان تابعی هروی باشد.

مآخذ: اوحدی بلیانی، محمد، *عرفات العاشقین*، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ش ۵۳۲۴؛ بخشی، یوسف، *تذکره شعری خوانسار*، تهران، ۱۳۳۶ش؛ ثریا، محمد، *سجل عثمانی (تذکره مشاهیر عثمانیه)*، استانبول، ۱۳۱۱ق؛ خاضع، اردشیر، *تذکره سخنوران یزد*، حیدرآباد، ۱۳۴۱ش؛ خلیل، علی‌ابراهیم، *صحف ابراهیم*، به کوشش عابد رضا بیدار، پته، کتابخانه خدایخش؛ رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، تهران، ۱۳۳۸ش؛ سامی، شمس‌الدین، *قاموس الاعلام*، استانبول، ۱۳۰۸ق؛ عظیم‌آبادی، حسینقلی، *نشر عشق*، به کوشش اصغر جانفدا، دوشنبه، ۱۹۸۱م؛ علی حسن خان، *ضیح گلشن*، به کوشش محمدعبدالمجید کلکته، ۱۲۹۵ق؛ علیشیرنویسی، *مجالس الشائس*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۳ش؛ قتالی‌زاده، حسن، *تذکره‌الشعرا*، به کوشش ابراهیم قتلوق، آنکارا، ۱۹۷۸م؛ کاشانی، محمد، *خلاصه الاشعار*، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز، ش ۱۱۳۱؛ گلچین معانی، احمد، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران، ۱۳۴۸ش؛ مستقیم‌زاده، سلیمان، *تحفه خطاطین*، استانبول، ۱۹۲۸م؛ نورالحسن، نگارستان سخن، به کوشش محمدعبدالمجید، کلکته، ۱۲۹۳ق؛ والده، محمد یوسف، *خلدبرین*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۷۲ش.

تابعیّت، رابطه‌ای سیاسی و معنوی که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد.
الف- تابعیت در حقوق عرفی؛ اصطلاحی حقوقی که از

مآخذ: ابن حبیب، محمد، «اسماء المغتالین»، *نوادیر المخطوطات*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۴م، مجموعه ششم؛ همو، *القصاب الشعراء*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م؛ همو، *المحیر*، به کوشش ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ق/۱۹۴۷م؛ ابن درید، محمد، *الاشواق*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بغداد، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۸م؛ ابن قتیبه، عبدالله، *تأویل مشکل القرآن*، به کوشش احمد صقر، قاهره، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م؛ همو، *الشعر والشعراء*، به کوشش احمد محمد شاکر، قاهره، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م؛ ابن معتن، عبدالله، *طبقات الشعراء*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره، ۱۹۵۶م؛ ابن منظور، *لسان، ابوتام، حبیب، البرحیاتیات*، به کوشش محمود محمد شاکر و عبدالعزیز میمنی، قاهره، ۱۹۸۷م؛ ابوالفرج اصفهانی، *اللاغات*، قاهره، ۱۹۶۳م؛ اخفش، علی، *کتاب الاختیارین*، به کوشش فخرالدین قیاب، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ اسد، ناصرالدین، *مصادر الشعر الجاهلی*، قاهره، ۱۹۵۶م؛ *تاج العروس*؛ خالدی، محمد و سعید خالدی، *الاشیاء والنظائر*، به کوشش محمد یوسف، قاهره، ۱۹۶۵م؛ خلیف، یوسف، *الشعراء الصعالبک فی العصر الجاهلی*، قاهره، ۱۹۵۹م؛ سکرکی، حسن، *شرح اشعار الهندیین*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره، ۱۹۶۵م؛ شاکر، علی ذوالفقار، *مقدمه بر دیوان تأیبط شرأ*، بیروت، ۱۹۸۴ق/۱۴۰۴م؛ وهب بن منبه، التیجان، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۷ق؛ یاقوت، *بلدان*؛ نیز: Blachère, R., *Histoire de la littérature arabe*, Paris, 1964, Et², GAS. آفرتاش آذرتوش

تابعی، تخلص چند شاعر که در سده‌های ۹-۱۱ق/۱۵-۱۷م در آسیای صغیر، ایران و افغانستان می‌زیستند:

۱. تابعی چلبی، از شعرای عثمانی قرن ۱۰ق/۱۶م، اهل ادرنه. وی در زمان سلطنت سلطان سلیم خان می‌زیست. پس از تحصیل به خوش‌نویسی روی آورد و در خط ثلث و نسخ و تعلیق توانا شد. او بجز «شهر انگیز» (شهر آشوب)، اشعار دلاویز دیگری نیز دارد (قتالی‌زاده، ۲۳۵/۱؛ ثریا، ۴۵/۲؛ مستقیم‌زاده، ۱۴۶-۱۴۷).

۲. تابعی خوانساری، شاعر سده‌های ۱۰-۱۱ق/۱۶-۱۷م. تذکره‌نویسان نام او را آدینه قلی یاد کرده‌اند (خاضع، ۶۵/۱؛ بخشی، ۳۷؛ علی حسن خان، ۷۷). اصل او از خوانسار بود، اما چون مدتی در یزد زیسته، به تابعی یزدی نیز شهرت یافته است (همانجاها؛ کاشانی، گ ۴۱ الف).

تابعی با آنکه از علوم رایج زمان بهره‌ای چندان نداشت، در سرودن غزل توانا بود و از شاعران چیره دست و مشهور روزگار خود به شمار می‌آمد و بسیاری از شاعران خوانسار دست‌پرورده او هستند (اوحدی، ۲۳۱). وی بیشتر اوقات در سیاحت بود و از شهرهای اصفهان، شیراز، یزد و قزوین دیدن کرد. او در یزد با وحشی بافقی (د ۹۹۱ق/۱۵۸۳م) آشنا شد و با او به مشاعره و میاحته پرداخت؛ اما سرانجام کار آن دو به رقابت، و سپس به مهاجرات کشید (همو، نیز کاشانی، همانجاها). به گفته کاشانی بنا آنکه وحشی، ملک‌الشعرا آن نواحی به شمار می‌رفت، تابعی از او پیروی نمی‌کرد؛ و با این همه، به سبک وی شعر می‌سرود. از این‌رو، وحشی به دشمنی با وی برخاست و مریدان خود را به آزار و استخفاف او برانگیخت. به ناچار تابعی از یزد خارج شد و به سیاحت در عراق پرداخت (همانجا).